

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال نوزدهم
شماره ۲۲۳ مهر ماه ۱۳۹۷ اکتبر ۲۰۱۸

دریای خزر باید مظهر دوستی و تفاهم در شمال ایران باشد

نخست اینکه توافقنامه تعیین وضعیت حقوقی دریای خزر در ماههای اخیر به یک جنجال تمام عیار بدل شده است. حزب کار ایران (توفان) در گذشته (توفان شماره ۹۳ آذر ماه ۱۳۸۶) در طی مقالات متعدد به این مسئله برخورد کرده و در آینده نیز برخورد خواهد کرد. ولی در مقدمه این برخورد اساسا باید طرفهای منتفع بدانند بر اساس چه اصول و اعتقاداتی به بحث و تبادل نظر می‌پردازند و هدفشان از این بحثها چیست؟ حتی بر سر اقدامی که صورت گرفته است درگیران در بحث، توافق نظر کامل ندارند. برخی از تفاهمنامه و پاره‌ای دیگر از توافقنامه و دیگران از قرارداد صحبت می‌کنند در حالی که استفاده از این واژه‌ها هم‌تراز نیستند. اسناد "برجام" نشان داد که توافقنامه را می‌شود بدون تصویب مجلس تنظیم کرد و از آنجا که هنوز به مصوبه و قرارداد بدل نشده است و مجلسین طرفهای مشاجره آنرا تصویب نکرده‌اند، برهم زد. کاری که آقای ترامپ و سایر روسای جمهور آمریکا تا کنون کرده‌اند.

دوم اینکه یک اظهار نظر همه‌جانبه فقط محصول برخورد سیاسی و قضائی نیست، باید اطلاعات کارشناسی نیز داشت تا مزایا و مضرات این سند را درک کرد. در این زمینه اظهار نظرات روشن و همه جانبه وجود ندارد، **دلیل اصلی آن هم در این است که رژیم جمهوری اسلامی می‌خواهد مسایل را در پشت پرده و بدور از چشمان "نامحرم" مردم حل کند. رژیمی که چنین سیاستی اتخاذ می‌کند... ادامه در صفحه ۲**

شکست عربستان و متحدین‌اش در جنگ یمن اجتناب‌ناپذیر است

قریب به چهار سال است که عربستان با تشکیل ائتلاف ضد یمنی، متشکل از: امارات متحده عربی، کویت، بحرین، مراکش، مصر، سودان، سنگال، اردن و پشتیبانی آمریکا جنگ تجاوزکارانه و خونینی را تحت نام «توفان قاطعیت» علیه یمن، این فقیرترین کشور منطقه به پیش می‌برد. به جرأت می‌توان گفت که هر روزی که از این جنگ می‌گذرد، شکست عربستان و متحدین‌اش، به ویژه آمریکا، که در اصل فرمان این جنگ خامانوسوز را صادر کرده است، بیشتر عیان می‌شود.

اما چرا به دیده ما امپریالیسم آمریکا طراح اصلی جنگ یمن به‌شمار می‌آید؟

روزنامه «پیسنبور پست - پنسیلوانیا» در اکتبر ۲۰۰۰ نوشت: «...» (سکو ترا)» خارج از ساحل یمن به عنوان منطقه‌ای انتخاب شده بود که آمریکا نقشه داشت در آنجا یک سیستم اطلاعاتی سیگنال به‌سازد». این اقدام در واقع آغازی بود برای میلیتاریزه کردن اقیانوس هند. پایگاه «سکو ترا» در عین حال مکمل و پشتیبان نقش پایگاه نظامی «دیگو گارسیا» در «جمع الجزایر چاکوس» نیز هست. دریا سالار «آلفرد تی‌ماهان» قیل از جنگ جهانی اول معتقد بود که «هر کس به برتری در اقیانوس هند دست‌یابد، نقش برجسته‌ای در صحنه بین‌المللی خواهد داشت...». «این اقیانوس کلید هفت دریا در قرن بیست و یکم است و سرنوشت جهان در این آب‌ها رقم خواهد خورد». لذا سلطه نظامی بر راه‌های دریائی جزو اهداف راهبردی امپریالیسم آمریکا به‌شمار می‌آیند. خلیج فارس، دریای عرب، اقیانوس هند، دریای عمان، دریای سرخ، که همه اینها به وسیله آبراه‌های راهبردی نظیر تنگه هرمز، باب‌المندب و کانال سوئز به مدیترانه متصل می‌شوند، شاه‌رگ حیاتی بسیاری از کشورها، که به نفت و گاز این منطقه نیاز مبرم دارند، محسوب می‌شوند. بخش عظیمی از صادرات صنعتی اروپا به آسیا و برعکس چین به اروپا از طریق این آبراه‌ها انجام می‌گیرد. حتی داد و ستدهای آفریقا به اروپا و بالعکس از کناره «اسکو ترا» از خلیج عدن و دریای سرخ در رفت و آمدند. به دیگر سخن، اقیانوس هند، شرق آسیا، خاورمیانه و آفریقا را به اروپا متصل می‌کند.

یکی از اهداف راهبردی آمریکا نظارت بر همه راه‌های آبی خلیج عدن از یمن تا سواحل سومالی است. در نتیجه جزایر «اسکو ترا»، که ۳۰۰۰ کیلومتر از پایگاه نظامی - دریائی «دیگو گارسیا»، که یکی از بزرگ‌ترین تأسیسات نظامی خارج از آمریکا به‌شمار می‌آید، فاصله دارد، نقش کلیدی برای امپریالیسم ایفاء می‌کند که در عین حال سلطه بر آبراه باب‌المندب را نیز مد نظر دارد.

تجاوز عربستان و ائتلاف‌اش - به دستور آمریکا - به یمن در واقع در خدمت این هدف راهبردی آمریکا قرار دارد و نه ادعای کاذب «درگیری میان شیعه و سنی». **هدف عربستان در اصل از بین بردن استقلال یمن و اعمال سلطه کامل، به نیابت از آمریکا بر این کشور است.** کما اینکه پایگاه نظامی آمریکا در «اسکو ترا» با ادعای دروغین «مقابله با دزدان دریائی القاعده» ایجاد شده است، ولی در عمل یک پایگاه نظامی برای کنترل راه‌های آبی منطقه به‌شمار می‌آید.

اما آیا برنامه‌های تجاوزکارانه آمریکا از طریق عربستان و متحدین‌اش، که هر روز از عداد آنها کاسته می‌شود، به نتیجه مطلوب خواهد رسید؟

علیرغم تبلیغات گوش‌خراش رسانه‌ها، مبنی بر پیش‌روی گروه ائتلاف در یمن، هر روز امید ائتلاف به دستیابی به اهداف تعیین شده بیشتر به نامیدی مبدل می‌شود. ارتش یمن و «کمیت‌های دفاع مردم» نه تنها از مواضع خود عقب‌نشینی نکرده‌اند، بلکه در شرق و جنوب این کشور به پیش‌روی‌هایی نیز نائل آمده‌اند، به قسمی که رسانه‌های کشورهای ائتلاف امروز به جای واداشتن انصارالله به عقب‌نشینی، از واداشتن آنها به نشستن پای میز مذاکره تغییر لحن داده‌اند! به دیگر سخن؛ عربستان به دنبال یافتن راه حل آبرومندانه برای خروج از باتلاق جنگ یمن است. تا دیروز رسانه‌های سعودی تسلط بر صنعا و ولایات دیگر را جشن گرفته بودند، ولی امروز صنعا زیر حملات وحشیانه بمب‌های آمریکائی قرار گرفته است. در واقع ائتلاف گویا مناطق تحت سلطه خود را بمباران می‌کند!!

از سوی دیگر امارات، که با حمایت آمریکا جنگ با یمن را از طریق بندر «الحدیده» به عهده گرفته است، علی‌رغم شکست در «منهم»، «صرواح» و «تجز» اکنون قصد پیشروی در «الحدیده» را دارد که با مقاومت جانانه ... ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به‌پیوندید

دریای خزر باید ...

حتما ریگی در کفش دارد که از بحث و تبادل نظر از طرف مخالف و موافق و بحثهای همهجانبه و کارشناسانه، ممانعت میکند. دامن زدن به این نظریات برای روشن کردن محتوی مسایل و سیاسی کردن مردم که بتوانند از حقوقشان و منافع کشورشان دفاع کنند اهمیت درجه اول دارد. حتی معلوم نیست که این سند را چه کسی و با چه تعداد آرائی باید در ایران تصویب کند؟ آیا حکم ولی فقیه برای فروش ایران کفایت میکند؟ آیا وکلای دستنشانده و انتصابی مجلس اساسا مشروعیت تصویب چنین قراردادهایی را دارند؟

از قرار برای رژیم ایران تنها حفظ نظام جمهوری اسلامی کافی است و اساس تصور و تفکر آنها نیز همین است و پس، ایران برباد رود برایشان مهم نیست، آخوندها بر سر کار باقی بمانند.

سوم اینکه هر سندی می‌تواند دارای نکات مثبتی نیز باشد، ولی تنها به نکات مثبت و یا منفی برای نیت سیاسی خاص تکیه کردن و سند را همه جانبه و عمیق بررسی نکردن، خاک پاشیدن به چشم مردم است. **در هر سندی باید قید شود که اختلافات ممالک ساحلی دریای خزر (کاسپین، مازنداران) باید بر اساس روح دوستی و تفاهم میان کشورهای همجوار منطقه بر اساس انصاف و تفاهم و سود متقابل حل شود.** این روحیه باید بر

تمام سند بدون قید و شرط حاکم باشد. سند باید احترام متقابل، عدم دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه، تحکیم دوستی دیرینه و منافع مشترک همه کشورهای این منطقه را در نظر داشته باشد. نمی‌شود سندی را با این نیت تنظیم کرد که در پی کلاه گذاردن بر سر کشورهای همجوار و خلقهای منطقه بود. چنین سندی عمرش برباد است و به جز ایجاد کینه توری و دشمنی ثمرهای به بار نمی‌آورد. هر سندی باید تضمین متقابل داشته و این تضمین باید روشن، عینی و قابل لمس باشد. تضمینهای لفظی و یا همراه با قسم و آیه، نه تنها راهگشای هیچ مشکلی نیست، بلکه خود مشکل آفرین است. سندی که تضمین واقعی نداشته باشد "برجام" است که نوکران امپریالیسم آمریکا آنرا تأیید کرده به آن اساسا اعتراضی ندارند و تحریمهای غیرقانونی این جنایتکاران را تأیید می‌کنند. مگر امپریالیسم آمریکا سند "برجام" را امضاء نکرده بود، مگر توافقنامه‌های مربوط به سازمان تجارت جهانی، یونسکو، منشور ملل متحد و... را امضاء نکرده است؟ پس چرا به زیر همه این توافقات جهانی می‌زند، بی‌شرمانه طلبکار است و احساس گردن‌کلفتی هم می‌کند؟ **برای اینکه تضمین همه قراردادهای جهانی زور است.** واژه‌ها تا زور پشتشان نباشد، فاقد ارزشند. تمام آن ایرانی‌های خائن و خودفروخته‌ای اجنبی پرست که تجاوز به عراق، افغانستان، لیبی، فلسطین، سوریه، یمن و به ایران را با نقض همه قواعد، قوانین جهانی و ضوابط برسمیت شناخته شده تأیید می‌کنند و با شعار اسرائیلی "نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران (بخوانید جانم فدای اسرائیل و نتانیاهو- توفان) به میدان می‌آیند همان کسانی هستند که پشت سر همه ناقضان حقوق بین‌الملل سینه می‌زنند

سخن بر سر تقسیم منافع مشترک در دریای مازنداران به میان می‌آید همه شعب بورژوازی ایران، حتی بورژوازی خود فروخته سلطنت طلب بیادش آمده که ما دارای قرارداد مشترکی با شورویها بوده‌ایم که آنها ملزم و موظف به احترام به آن و اجرای آن بوده‌اند. این هوجبی‌گری برای کتمان خیانتی است که این حضرات به مصالح ملی ایران کرده‌اند. این خیانت تنها مربوط به نوران رژیم جمهوری اسلامی نیست، آخوندها تنها ادامه دهنده خیانت سلطنت طلبان هستند. این قرارداد حداقل از نظر سیاسی سالیهاست که اعتبار خود را از دست داده و مورد سوء استفاده رژیمهای ارتجاعی ایران بوده است. اینکه اعتبار حقوقی آن تا به چه حد است شاید بررسی آن کار کارشناسان حقوقی باشد.

چهارم اینکه موج نخستی که بر ضد این قرارداد بلند شد، سونامی دروغ و دغل امپریالیسم، صهیونیسم، سلطنت‌طلبان و جاسوسان آمریکائی بود. آنها خواهان تجاوز داعش به ایران هستند. آنها خواهان تفرقه، دشمنی و آشتگی در میان خلقهای منطقه می‌باشند و هوجبی‌بازی آنها فقط به خاطر نوکری آنها برای آمریکاست. جالب این است که روحیه فاشیستی ضد روسی از سر و روی همه آنها می‌بارد. آنها با کودتاگران ۲۸ مردادی آمریکائی بیشتر نکات مشترک دارند تا با قرارداد ۱۹۲۱ شوروی با ایران که روسیه کنونی باید مجری مفاد آن باشد. روسیه کشور همسایه ایران است ولی آمریکا آن سوی کره زمین قرار دارد. دشمنی آنها با روسیه و دیو ساختن از روسها و "دنیای آزاد" نشان دادن عفریت آمریکا، از سنت ضد کمونیستی و ضد ایرانی آنها نشات می‌گیرد که هم در گذشته در مورد شوروی دروغ می‌گفتند و هم اکنون در مورد روسیه تبلیغات منفی می‌کنند. ایجاد واژه در دل مردم ایران از "آدمخواری" روسها تنها برای توجیه استقبال از آمریکائی‌های آدمخوار در ایران است.

پنجم اینکه موج دوم سونامی دروغ، جناح روسوفیل در ایران است. آنها راه افتاده‌اند تا هرآنچه نیز که برای ایران و منطقه مضر است، ولی منافع امپریالیسم روس را تامین می‌کند، مورد تأیید قرار دهند. تبلیغات امپریالیسم باعث شده تا روسوفیلها که شوروی را "سوسیالیستی" و یا "امپریالیسم خوب" می‌دانند از هر آنچه در این سند آمده است دفاع کنند. ولی این سند فاقد تضمین رسمی است. این سند تمام قراردادهای چند دهه گذشته را که غیرقانونی میان روسیه و سایر کشورهای ساحل خزر بسته شده است را، اگر نگوییم که تأیید کرده، حد اقل ناروشن باقی گذارده است. این سند برای ایران حکم حلوائی نسبه را دارد. سرنوشت بسیاری از نکات آن به آینده موکول شده و بعدا که کار از کار گذشت تعیین می‌شود. ایران بدون گرفتن امتیاز منصفانه بر امتیازات سایرین قلم تأیید گذارده است. بسیاری نکات آن ناروشن و قابل تفسیر است. هم اکنون پایگاه تجاوز اسرائیل در آذربایجان قرار دارد و ایران را تهدید می‌کند. وعده‌های پوچ الهام علیوف که با سکوت دیگران ... ادامه در صفحه ۳

و از نقض همه قراردادهای بین‌المللی به نفع ارباب جنایتکارشان، امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل دفاع می‌کنند. این خودفروخته‌های ایرانی همان کسانی هستند که توافقنامه "برجام" را که تسلیم ایران به آمریکا بود تأیید کردند و اکنون هم که امپریالیسم آمریکا همان قرارداد را نقض کرده است، بازهم ترامپ را تأیید می‌کنند. این خودفروختگان ضد ایرانی نظیر مجاهدین خلق و جاسوسان سلطنت‌طلب فاسد و راهزن هیچ عرق ملی نداشته و دلشان برای مردم ایران نمی‌تپد. آنها ناراحتند که چرا ورود کشتیهای جنگی آمریکا با بمبهای اتمی برای حمله به ایران از طریق بحر خزر ممنوع شده است. آنها ناراحت‌اند چرا ترکمنستان و آذربایجان را مجبور کرده‌اند از هندستی با آمریکا و اسرائیل و انگلستان دست بردارند و تئوری ارتجاعی "دریای آزاد" برای "آزادی" غارت امپریالیستها در این دریای محدود منطقه‌ای را بنور اندازند. آنها ناراحت‌اند که کشورهای منطقه مستقل بمانند و نوکر آمریکا نباشند. سراپای اظهار نظر رسانه‌های گروهی امپریالیستی از بی بی سی و رادیو زمانه و رادیو فردا و رادیو "پس‌فردا" و "من و تو" و صدای آمریکا و دارو دسته‌های مزدور لوس آنجلسی گرفته تا رسانه‌های انحصاری رسمی امپریالیستی، برگزار می‌کنند. مجالس سوگواری برای "مام میهن" است که چرا دست امپریالیسم آمریکا از دریای خزر کوتاه شده است و ایرانی‌های خود فروخته آرزوی تجاوز به ایران را در پارکهای امپریالیسم و صهیونیسم از دست داده‌اند. این خائنان بعد از فروپاشی شوروی در دنیای تخیلات خود سیر می‌کنند و حقوقی برای ممالک ساحلی بحر خزر قابل نیستند و به دشمنی و نفاق دامن می‌زنند و طوری در مورد قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ سخن می‌گویند توگویی مدافعین سینه چاک آن هستند!! درحالی که در پیمانی که در آن نوران با ایران با توجه به روح برادری و همسایگی منعقد شد در مورد سرنوشت دریای مازندران (دریای خزر) نیز تصمیماتی اتخاذ گردید که بزرگوارانه **حقوق ایران همتراز حقوق شوروی و بفتح طرفین منظور می‌شد.** این پیمان دوستی بر اساس حسن همجواری در زمان رفیق استالین در سال ۱۹۴۰ تکمیل شد. به‌موجب این قرارداد که با عنوان "تجارت و بحر پیمانی" بین دو دولت ایران و شوروی منعقد شد منطقه‌ای به وسعت ۱۰ مایل به عنوان آبهای ساحلی دو دولت تعیین شد و مابقی دریا به صورت مشترک، مشاع و مفروز مورد استفاده دو دولت شناخته شد. این وضعیت که حقوق ایران را برسمیت می‌شناخت هرگز از جانب رژیمهای حاکم در ایران از ترس قدرتیایی کمونیستها و افزایش نفوذ شوروی در ایران مورد ادعا، استفاده و بهره‌برداری قرار نگرفت. این وضع کماکان تا پایان فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ تداوم یافت. در این دو قرارداد جز حسن تفاهم و استفاده مشترک و احترام به تمامیت ارضی یکدیگر سخنی نمی‌رود. در این دو سند در مورد تقسیم "هنوانه- ای" بحر خزر سخنی نمی‌رود. حال که امپراتوری روسیه در هم ریخته است و

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند

دریای خزر باید ...

همراه است چه فایده‌ای برای حال ایران دارد تا ترور دانشمندان اتمی‌اش متوقف شود و چه دردی را از کلمات شیرین درون سند درمان می‌کند. هر سندی زمانی باید اعتبار داشته باشد که نه تنها همه نکات مندرج در آن مورد توافق باشد، بلکه خود سند نیز در مجموع باید بعد از اتمام آن مورد تأیید بوده و با روح تفاهم و دوستی ابتدائی سند در تناقض قرار نگیرد. در این سند شما چنین تضمین‌هایی نمی‌بینید و به همین جهت این سند نمی‌تواند منافع ملت ایران را مد نظر قرار دهد. باید به پنهانکاری خاتمه داد، باید نوکران سازمان سیا را در ایران که برای مخدوش کردن بحث پیدا شده‌اند، افساء کرد باید به روسوفیلها که منافع ایران را در پای منافع امپریالیسم روس قربانی می‌کنند، دهانه زد و باید خواهان بحث آشکار و بدون میزبانی و همگانی مردم شد. بدون رفع حقیقت و بحث بدون هراس از تعقیب، این سند ارزش قضائی، اخلاقی، سیاسی ندارد و سرنوشتش به موئی بند است. مسئولیت مستقیم این خیانت را جمهوری سرمایه‌داری اسلامی به دوش می‌کشد.

شکست عربستان و متحدین‌اش...

روبرو شده است. نبرد در بنبر «الحدیده» برای متجاوزان ساده نخواهد بود. مقاومت قریب به ۴ سال گذشته نشان می‌دهد که اراده دفاع از استقلال کشور یمن، که در این میان فرقی میان شیعه و سنی نیست، شکست‌ناپذیر است. «اتحاد سنی»، که در ریاض بوجود آمده است، تا مقاومت حوثی‌های شیعه را درهم‌شکند و ثبات برای هادی، رئیس جمهوری که وابسته به عربستان است و غرب او را به رسمیت می‌شناسد، بوجود آورد، به شکست انجامیده است. زیرا سنی‌ها و شیعیان یمن در یک جبهه برای حفظ استقلال خود می‌روزمند. از سوی دیگر گرفتاراندن ائتلاف در منجلاب جنگ یمن باعث فروپاشی تدریجی آن شده است. کشور ابوظبی که از جنگ شیعه و سنی و قطع نفوذ ایران در یمن دم می‌زند از آنجا که خود فاقد ارتش است، مزدوران مسیحی جوخه‌های مرگ کلمبیائی را به‌عنوان ارتش خصوصی استخدام کرده و مانند "ارتش بلاک واتر" که ارتش خصوصی آمریکائی‌ها در عراق و افغانستان بود و هست به یمن گسیل داشته تا به‌کشتار مردم مسلمان یمن مشغول شوند.

ضدانقلاب مغلوب سلطنتی در ایران، جاسوسانی نظیر سازمان ضد خلقی مجاهدین خلق و اپوزیسیون خودفروخته از دخالت ایران در امور داخلی یمن سخن می‌رانند تا با همنوایی با ترامپ، تجاوز امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع سیاه منطقه را به یمن توجیه کنند. فریادهای این اپوزیسیون تکرار سخنان ترامپ است که قرارداد برجام را با ریکاری برهم زد و آنرا به گردن سیاست خارجی جمهوری اسلامی انداخت و خواست که ایران از سوریه، عراق، یمن و منطقه خارج شده و مانع توسعه داعش و سیاست راهبردی امپریالیسم در منطقه نشود. این جبهه

می‌توان گفت که آنها هر دو داعیه رهبری کشورهای مسلمان سنی را در سر می‌پروراند. مضافاً اینکه عرب‌ها خاطره خوشی از عثمانی‌ها ندارند، ولی اردوغان به دنبال احیای عثمانی و از این طریق کسب رهبری جهان اسلام (سنی) است. به یک کلام؛ ترکیه در پی رهبری دنیای عرب است، در حالی که عربستان خود را أم‌القرای اسلام می‌داند و از اینرو شدیداً با ترکیه در تضاد قرار دارد. به دیگر سخن؛ اخوان‌المسلمین میانرو در مقابل سلفیست‌های وهابی این مباشران داعش قرار گرفته‌اند.

به علاوه آمریکا با حمایت‌های سیاسی و نظامی از عربستان به ویژه فروش ۴۸۰ میلیارد دلار اسلحه به این کشور، آب پاکی را روی دست اردوغان، که فکر می‌کرد می‌تواند از پشتیبانی آمریکا بهره‌مند گردد، ریخت. از اینرو ترکیه چه در رابطه با قطر و چه در رابطه با سوریه بیشتر به سمت روسیه و ایران تمایل پیدا کرده است. ترکیه که به خاطر ماجرای انتقال گاز از عربستان و قطر از طریق اردن، سوریه و ترکیه به اروپا با مخالفت اسد روبرو شده بود و در همکاری با عربستان، داعش را خلق کرده و خواستار سرنگونی رژیم مستقل و مشروع بشار اسد شده بود، امروز از آن موضع عدول کرده و به موضع روسیه و ایران پیوسته است. به طور کلی چنین به نظر می‌رسد که آمریکا در سیاست راهبردی میان‌مدت و درازمدت خود روی عربستان و اسرائیل حساب باز کرد و نه مصر و ترکیه.

علاوه بر این «محمد ساپور»، وزیر دفاع مالزی گفت که مالزی قصد دارد نیروهای نظامی خود را از عربستان خارج کند. او اظهار داشت که: «چرا باید ما در حملات به یمن مشارکت داشته باشیم؟». او اضافه کرد که کشورش نمی‌خواهد در درگیری بین کشورهای خلیج فارس شرکت داشته باشد. مالزی یکی از ۳۴ کشور همپیمان عربستان در «مبارزه علیه تروریسم» است.

از سوی دیگر سودان که نیروهای نظامی‌اش در جبهه الحدیده تلفات سنگینی داده‌اند، نیز در شرف خارج کردن نیروهای نظامی‌اش از جبهه ضد یمنی عربستان است. نمایندگان پارلمان این کشور صدای اعتراض خود را بلند کرده و اعلام کرده‌اند که سودان باید از این ائتلاف خارج شود. همپیمانان ریاض یکی پس از دیگری در حال ترک ائتلاف‌اند. مخالفت قطر با سیاست‌های عربستان و منعاقب آن تحریم‌شدنش توسط کشورهای عربی به فرمان عربستان، خشم کشور مراکش از اقدام نماینده عربستان در خصوص رأی‌دادن علیه این کشور برای میزبانی جام جهانی فوتبال ۲۰۲۶ و خائن‌نامیدن ریاض، پشت کردن چاد، سنگال و سودان به عربستان در رابطه با تحریم قطر و... نمونه‌هایی از انزوای روزافزون و در نهایت شکست عربستان در سیاست‌های سلطه‌طلبانه و جنگ‌افروزانه‌اش به‌شمار می‌آیند.

گرچه عربستان، امارات، بحرین و مصر از ۵ ژوئن ۲۰۱۷ با متهم‌کردن قطر به «حمایت از تروریسم» روابط خود را با این کشور قطع کرده‌اند، اما امروز، ... ادامه در صفحه ۴

ضد انقلاب از بوی خون مُسکِر شده، با تجاوز عربستان سعودی و نقض حاکمیت و تمامیت ارضی یمن موافق است و آرزوی تجاوز آمریکا به ایران را در سر می‌پروراند. تکرار اتهامات ترامپ و ناراحتی وی از اتخاذ یک سیاست خارجی‌ای که منطبق با خواست صهیونیسم و امپریالیسم نیست، منطبق با خواست اپوزیسیون خودفروخته ایران نیز نمی‌باشد.

مصر گرچه به ائتلاف نظامی تحت فرماندهی عربستان سعودی علیه یمن پیوست، اما حاضر نشد نیروی زمینی به یمن با توجه به تجربه دوران حکومت ژنرال سلال در یمن، اعزام کند و تنها به اعزام چند ناوچه به آب‌های یمن اکتفا کرد. عربستان در یمن نیاز به نیروی زمینی داشت که تنها مصر و پاکستان قادر بودند از عهده آن برآیند. مجلس پاکستان نیز با اعزام نیروی زمینی به یمن مخالفت کرد و با مصر هم‌عقیده شد. عدم حضور نیروی زمینی موثر در عملیات نظامی در یمن در واقع جنگ ائتلاف علیه یمن را به یک جنگ فرسایشی، بدون نورنما تبدیل کرده است. عربستان که گمان می‌برد می‌تواند با پرداخت کمک‌های مالی به مصر آنها را در ارسال نیروی زمینی متقاعد کند، پس از مأیوس‌شدن، این کمک‌ها را تعلیق کرد. ارتش مصر یک بار تجربه ناموفق دخالت در امور داخلی یمن را در زمان عبدالناصر داشت و می‌دانست که راه به‌جائی نمی‌برد.

مخالفت السیسی، رئیس جمهور مصر، با ارسال نیروی زمینی، ریشه در مخالفت سران ارتش، مقامات ارشد نولتی و دستگاه قضائی این کشور دارد. مصر در عین حال با رأی مثبت به قطعنامه پیشنهادی روسیه، مبنی بر آتش‌بس در «حلب»، خشم عربستان سعودی را بیشتر برانگیخت. اکنون مصر به رقبای آمریکا روی آورده است و با روسیه روابط دوستانه برقرار کرده و از چینی‌ها برای سرمایه‌گذاری در مصر دعوت به عمل آورده است. در عین حال مصر برای تأمین انرژی که عربستان می‌تواند جلوی صدور آن به این کشور را بگیرد، به عراق نزدیک شده است.

پشتیبانی ترکیه از اخوان‌المسلمین را می‌توان علتی ریشه‌ای و مهم در تیرگی روابط این کشور با عربستان قلمداد کرد. گرچه ملک سلمان در زمان ولیعهدی‌اش گام‌هایی برای بهبود روابط نو کشور برداشت، ولی نوام چندان نیافت. ترکیه حتی در اختلاف عربستان با قطر، کنار قطر ایستاده است، زیرا قطر با حمایت اخوان‌المسلمین با جنبش حماس روابط نزدیکی دارد. در صورتی که عربستان از نظامیان مصر علیه مُرسی (اخوان‌المسلمین) دفاع کرد.

عربستان با پشتیبانی از گُردهای مخالف اردوغان در واقع در مقام تلافی پشتیبانی ترکیه از قطر برآمده است و از شدیدترین حملات لفظی علیه اردوغان ابائی ندارد. از سوی دیگر در حالی که عربستان برای ضربه‌زدن و تضعیف رژیم اسد موافق جدائی گُردهای سوریه است، ترکیه گُردهای شمال سوریه را مورد حمله قرار می‌دهد، تا مبادا گُردهای ترکیه نیز در این راه گام گذارند.

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

شکست عربستان و متحدین اش...

همانگونه که در بالا اشاره رفت، مصر در تحت فرمان عربستان عمل نمی‌کند و بحرین نیز در شرف خارج شدن از ائتلاف می‌باشد.

«آنتونیو گوترش»، دبیر کل سازمان ملل متحد نیز حملات هوایی اخیر عربستان را به اتیوس حامل کودکان در استان «صعره»، که منجر به کشته شدن ۵۰ کودک و زخمی شدن ۸۲ نفر گردید، محکوم کرده و خواستار قطع بمباران یمن و آغاز مذاکره برای صلح گردید. در عین حال مطبوعات انگلستان هنگام سفر محمد بن سلمان به این کشور مقالات و گزارشات مفصلی درباره تجاوز وحشیانه عربستان به یمن به نگارش درآوردند و فاجعه‌ای را که عربستان برای مردم محروم این کشور به وجود آورده است، محکوم کردند. از سوی دیگر «العالم» ۵ آذر ۱۳۹۵ نوشت: «اتحاد چهارگانه سوریه، عراق، الجزایر و مصر در حال شکل‌گیری است». در عین حال السیسی، رئیس جمهور مصر، در مصاحبه با تلویزیون پرتغال از ارتش سوریه حمایت کرد و خواهان حفظ تمامیت ارضی این کشور شد و از لیبی و عراق نیز پشتیبانی کرد. «محمد رشاد»، یکی از مسئولان بلندپایه سازمان اطلاعات مصر، در پاسخ به درخواست «جان بولتون» برای اعزام نیرو به سوریه گفت: «نیروهای مصر مزدور نیستند و استراتژی قاهره در قبال سوریه بر مبنای حمایت از وحدت ارضی سوریه و ارتش ملی این کشور است».

روزنامه اسرائیلی «جرزالم پست» اخیراً نوشت: «در حال حاضر عربستان هیچ راهبردی برای خاتمه‌دادن به جنگ یمن در دست ندارد و این در حالی است که تلاش سعودی‌ها برای رویارویی و مقابله با ایران در دیگر میدان‌ها، از جمله سوریه، با شکست مواجه شده است». و سپس می‌افزاید: «عربستان سعودی و امارات تاکنون میلیاردها دلار صرف جنگ با شیعیان یمن (بخوان مردم یمن و استقلال یمن - توفان) کرده‌اند. اما ... طی سه سال گذشته راه به جایی نبرده است». «ائتلاف با کمربند شدن حمایت متحدان محلی و ایجاد ائتلاف میان آنها در آستانه فروپاشی است». ... «یکی از دلایل کاهش حمایت متحدان این است که ائتلاف با انجام هزاران حمله هوایی به یمن تاکنون نتوانسته است بر این کشور غلبه کند». این روزنامه در ادامه می‌نویسد: «... در هفته اخیر شهر عدن... صحنه درگیری نیروهای تحت حمایت امارات و نیروهای تحت حمایت عربستان بود». «... درگیری نظامی نیروهای (بخوان مزدوران - توفان) تحت حمایت عربستان و نیروهای تحت حمایت امارات در عدن شکست ائتلاف سعودی را تسریع خواهد کرد».

«راجر بویز»، تحلیل‌گر رومانه تایمز می‌نویسد: «ولیعهد سعودی در پایان دادن معقول جنگ یمن شکست خورده است و موشک‌های نیروهای حوثی، که توانسته‌اند به نزدیک ریاض برسند، چهره دستاوردهای بن‌سلمان را مخوش کرده است».

از طرف دیگر جنگ یمن که یک فاجعه انسانی

توفان در توییتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
در فیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook



Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

دیگر را رقم می‌زند و تاکنون ۱۰ هزار کشته، ۳ میلیون آواره و ۷ میلیون نفر را به گرسنگی و فقر مطلق کشانده است، بیم هجوم موج تازه‌ای از پناهندگان یمنی از طریق آفریقا به اروپا را در اذهان سران اروپا ایجاد کرده است. از اینرو شکایت اروپائیان از «زیرپاگردن حقوق بشر در یمن توسط عربستان» هر روز بیشتر از روز قبل به گوش می‌رسد. مضافاً اینکه با ناامن شدن روزافزون منطقه جریان انتقال نفت و گاز منطقه به اروپا نیز به خطر می‌افتد. لذا برخی از کشورها، نظیر آلمان، در محکومیت عربستان، صادرات سلاح به این کشور را تحریم کرده‌اند. «راجر بویز»، تحلیل‌گر تایمز در این رابطه می‌نویسد: «جنگ یمن برای انگلیس نیز به یک مشکل تبدیل شده است، زیرا عربستان از تجهیزات و تسلیحاتی استفاده می‌کند که از انگلستان خریده است». «مارتین گریفیتس»، نماینده ویژه سازمان ملل در مذاکرات یمن، در ۱۹ مرداد اعلام کرد که سازمان ملل معتقد است که «اولویت در مذاکرات ژنو بر محور تشکیل دولت ملی قرار خواهد داشت».

سران سعودی می‌پندارند که به ضرب دلار نفتی و حمایت همه‌جانبه امپریالیسم آمریکا قادر خواهند شد که سلطه خود را بر منطقه بگسترانند، ولی مخالفت و مقاومت مردم کشورهای منطقه از مصر گرفته تا سودان و قطر و یمن ... در مقابل بلندیروازی‌ها و تجاوزات این کشور، دیر یا زود نقشه‌های آنها را نقش بر آب خواهد کرد.

جنگ یمن به طور قطع با شکست متجاوزان مواجه خواهد شد و به اعتبار عربستان سعودی بیش از پیش لطمه وارد خواهد ساخت. عربستان سعودی وارد باتلاقی شده است که خروج از آن بدون آبروریزی و بنامی امکان ناپذیر است. قریب به ۴ سال است که عربستان منازل مسکونی، مدارس، زیرساخت‌ها، بیمارستان‌ها، بازارها و مساجد یمن را هدف بمباران قرار داده است. یک سناتور آمریکایی از پمپئو، وزیر خارجه آمریکا می‌پرسد: «در حالی که عربستان ۱۶ هزار بار یمن را بمباران کرده است، چرا هیچکس از آن حرفی نمی‌زند؟». این بمباران‌ها در

کنار محاصره راه‌های هوایی، زمینی و آبی تاکنون ثمری جز ۱۰ هزار کشته و ده‌ها هزار نفر زخمی، ۷ میلیون آواره به بار نیاورده است. یک گروه امداد بین‌المللی تخمین زده است که در اثر محاصره یمن روزانه بیش از ۱۳۰ کودک در یمن از فرط گرسنگی و بیماری و بی‌دارویی جان می‌سپارند. حتی سازمان «جان کودکان را نجات دهید» با انتشار آماری از ۵۰ هزار کودک جان‌باخته در اثر وبا و گرسنگی در سال ۲۰۱۷ یاد می‌کند. قریب به نیمی از جمعیت ۲۸ میلیونی یمن به خدمات بهداشتی دسترسی ندارند. به گزارش سازمان ملل بیش از ۲۲ میلیون نفر در این کشور به کمک‌های انسانی مبرم نیازمندند. نیم میلیون نفر از مردم یمن در اثر نبود آب آشامیدنی به بیماری مرگ آور وبا مبتلا شده‌اند. سازمان ملل و یونیسف از «بدترین بحران بشری» سخن می‌گویند. عفو بین‌الملل حملات عربستان را جزو «جنایات جنگی» به‌شمار آورده است.

اما دونالد ترامپ در جریان استقبال از محمدبن‌سلمان در کاخ سفید با در دست داشتن تابلویی که بر آن میزان بالای فروش اسلحه آمریکا به عربستان نقش بسته بود، استقبال و ابراز خشنودی می‌کند!

آمریکای «حقوق بشر طلب، که خود پایه‌گذار این فاجعه انسانیست، باید هم اظهار خشنودی کند!

آینده عربستان در گروی پیروزی در جنگ یمن است. در غیر اینصورت نقشه‌های بن‌سلمان و آمریکا نقش بر آب خواهد شد و روسیاهی به ذغال خواهد ماند.

برخورد کمونیستی به مسئله ملی...

منطقه صورت می‌گیرد دفاع نمی‌کنیم زیرا این نزاعها بر اساس تمام تجارب تاریخ این منطقه همواره در خدمت مصالح امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه بوده است.

کردهای عراق زمانی به تلاش برای جدایی از عراق دست می‌زنند که به حقوق ملی خویش بر اساس قانون اساسی عراق در چارچوب خودمختاری خلق کرد در عراق دست یافته و حتی این قانون اساسی را به رسمیت شناخته‌اند. به این جهت استفاده آنها از "حق جدایی" که به شکست مقتضاحانه منجر شد، اقدامی در خدمت تفرقه و بر ضد وحدت دموکراتیک پرولتاریای عراق، در خدمت منافع امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه بوده و هست. همدستی رهبران کردهای عراق با صهیونیستهای اسرائیل تاریخ طولانی دارد و همواره بر ضد منافع خلفای منطقه و خلق فلسطین بوده است. رهبران سیاسی کردهای عراق همواره از اسرائیل انواع و اقسام کمکهای مالی و نظامی و کارشناسی را برای "کسب استقلال" و بر ضد خلفای عرب و ایران دریافت کرده و می‌کنند. هم اکنون کردستان عراق به پایگاه عوامل پنهان و آشکار صهیونیسم و امپریالیسم بدل شده است.

حمایت از این "استقلال" کردها، حمایت از بورژوازی ارتجاعی کرد... ادامه در صفحه ۵

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

برخورد کمونیستی به مسئله ملی...
در عراق است، که در حمایت از امپریالیسم و صهیونیسم، محاصره اقتصادی عراق و کشته شدن یک میلیون کودک عراقی راثید کردند و برای تجاوز امپریالیسم آمریکا به عراق جشن گرفتند. این "استقلال" بر ضد همه خلقهای منطقه بوده و به نفع ملی در منطقه دامن زده و منجر به آن شد که همه خلقها و پرولتاریای

منطقه به اقدامات ناسیونال شونیستی کرد در عراق با شک و تردید بنگرند و آنها را دست دراز شده امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه ببینند که با نابینائی ناسیونال شونیستی بر ضد منافع همه خلقهای منطقه اقدام کرده و به منافع بورژوازی ارتجاعی گُرد اولویت می‌دهند.

"توفان"، "ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" در شماره تیرماه ۱۳۴۹ (ژوئن ۱۹۷۰) در مقاله "بار دیگر در باره مسئله ملی کردهای عراق" نوشت: "چنانکه می‌دانیم قیام کردهای عراق به رهبری مصطفی بارزانی از روز نخست و در طی تمام نه سال عبارت بوده است از قیامی صرفا ملی و جدا از انقلاب ملی و دموکراتیک کشور عراق. مصطفی بارزانی بارها اظهار داشته که حاضر است برای پیشرفت مسئله ملی کرد از هر جانب اسلحه بگیرد، خواه از شوروی و خواه از آمریکا. این اظهار او مظهر روش رفرمیستی و سازشکارانه است، مظهر جدائی قیام کردهای عراق از مبارزه ضد امپریالیستی است.

در روزهایی که عبدالسلام عارف کودتا کرد و ددمنشانه به گشتار کمونیستها و دموکراتهای عراق پرداخت مصطفی بارزانی از جای نجنبید و به عارف امکان داد که دیکتاتوری خونین خود را پایه گذاری کند، به این امید که شاید از نولت عارف رشوه‌ای برای ملت کرد به دست آورد. با نولتهای بعدی نیز پیوسته در تلاش چنین سازشی بود.

چندی پیش نماینده نولت عراق در پاریس آشکار ساخت که مصطفی بارزانی در ژوئن ۱۹۶۸ به مناسبت حمله راهزنان اسرائیل بر کشورهای عربی و پیروزی موقت وی به آن نولت تبریک گفته بوده است. این اقدام مصطفی بارزانی بعید نیست زیرا که او برخورد اسرائیل را با خلقهای عرب به مثابه برخورد اقلیت ملی با ملت حاکم، مانند برخورد ملت کرد با ملت عرب در عراق تلقی می‌کند. حداقل این است که مصطفی بارزانی هیچگاه با خلقهای عرب در مبارزه بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم همکاری نکرده است.

در دورانی که بین حکومت محمد رضا شاه و نولت عراق اختلاف افتاد مصطفی بارزانی بر شاه ایران تکیه کرد و بنام مبارزه برای احراز حقوق ملی کرد در عراق از وی اسلحه گرفت. این مطلب را بارها جراید مختلف نوشته‌اند. شاه نیز در جواب خبرنگار رادیو تلویزیون فرانسه آن را تأیید کرده است...

کردهای عراق در زمان حکومت ضد امپریالیستی عبدالکریم قاسم که می‌خواست نفت عراق را ملی

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



کند و اصلاحات ارضی به نفع دهقانان انجام دهد، به علت ماهیت عشیره‌ای، فئودالی ناسیونال شونیستی و ارتجاعی خویش به مخالفت با برنامه وی برخاستند و در زمانی که به رهبری آمریکا و انگلستان بر ضد عبدالکریم قاسم کودتا شد، برای اینکه به کودتاگران کمک کنند، بر ضد عبدالکریم قاسم رئیس جمهور مترقی عراق و ارتش عراق دست به مبارزه مسلحانه زدند.

حزب دمکرات کردستان عراق عده‌ای را برای آموزش دوره‌های نظامی و اطلاعاتی به اسرائیل فرستاد که از میان آنان دو نفر از فرزندان مصطفی بارزانی نیز شرکت داشتند، مسعود بارزانی و ادریس بارزانی. شخص مصطفی بارزانی نیز در نو نوبت در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۲ از اسرائیل بازدید به عمل آورده و با صهیونیستها پیمانهای همکاری منعقد کرده است. اسرائیلی‌ها در زمینه نظامی اسلحه‌های روسی را که در زمان جنگ ۱۹۶۷ از اعراب به غنیمت گرفته بود در اختیار کردها قرار دادند که بر ضد نولت عراق از آن استفاده کنند.

کردهای عراق در زمان تجاوز امپریالیسم آمریکا به عراق و سرنگونی نولت مستقل و قانونی صدام حسین با توسل به جعلیات و دروغهای مشهور به "سلاحهای کشتار جمعی در عراق" با امپریالیسم و صهیونیسم همدستی کردند و مسئولیت بیش از یک میلیون قربانیان محاصره اقتصادی عراق و تجاوز به این کشور را به عهده دارند.

همکاری آنها با نولت اسرائیل در زمان ربودن اوجلان نیز مشهود است. نولت اسرائیل برای نمونه با همکاری موساد، سازمان جاسوسی اسرائیل نقش اصلی را در ربودن عبدالله اوجلان رهبر ملی خلق کرد در ترکیه به عهده داشت. آنها وی را که مواضع ضد امپریالیستی و دموکراتیک دارد از کشور کنیا زدبیدند، به ترکیه آورده و وی را دست بسته در اختیار پلیس فاشیست ترکیه قرار دادند. در آن زمان کردهای عراق کوچکترین اعتراضی به این عمل نمودند.

روشن است که کردستان مستقل عراق با این تاریخچه و این سیاست تنها در خدمت ایجاد یک پایگاه ضد انقلابی در منطقه است و نمی‌تواند در خدمت مصالح خلق کرد، پرولتاریای کرد و خلقهای منطقه باشد. این اقدام در خدمت نقض حاکمیت، و حقوق ملل در منطقه است که مستمرا از جانب امپریالیسم و صهیونیسم مورد تجاوز است. ناسیونال شونیستهای کرد که خود را دموکرات جا می‌زنند هرگز حاضر نیستند از حقوق ملت فلسطین و نقض حق حاکمیت آنها دفاع

کنند. آنها اشغال سرزمین‌های فلسطین را تأیید می‌کنند.

در اواسط سالهای ۷۰ میلادی شاه ایران به کردهای بارزانی در زمان اختلافات ایران با رژیم عراق که زیر نفوذ شوروی بود کمک تسلیحاتی می‌کرد و آنها را آریائی الاصل خطاب می‌نمود. بارزانی برای "کسب حقوق خلق کرد" در عراق به رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا تکیه داده بود. در

سال ۱۹۷۵ بعد از اینکه در الجزایر توافقی میان شاه و صدام حسین با پا در میانی بومدین رئیس جمهور وقت الجزایر صورت گرفت، شاه کردهای عراق را قربانی کرد و جنبش کردستان که متکی به شاه و امپریالیسم و صهیونیسم اسرائیل بود در هم شکست و ملا مصطفی بارزانی به ایران فرار کرد. نشریه توفان شماره ۹۵، ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در تیر ماه ۱۳۵۴ مطابق ژوئیه ۱۹۷۵ نوشت: "بارزانی به جای آنکه بر نیروی خود تکیه زند، بر شاه، این دشمن خلق کرد تکیه کرد که در ظاهر به او لیخنند می‌زد و او را از پشتیبانی خود مطمئن می‌ساخت ولی در واقع هوادار شکست و سرکوب خلق کرد عراق بود و در واقع هم از پشت به خلق کرد عراق خنجر زد".

نشریه توفان شماره ۹۵، ارگان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در تیر ماه ۱۳۵۴ مطابق ژوئیه ۱۹۷۵ به نقل از مجله نیوزویک مورخ ۷ آوریل ۱۹۷۵ تحت عنوان "کردها و اسرائیل" نوشت:

"یکی از دلایل خشم و سلب اعتماد مقامات اسرائیلی از آمریکا در طول مذاکرات اخیر خاورمیانه این حقیقت است که آمریکائی‌ها قبلا تصمیمات اخیر "شاه ایران" و قطع کمک وی به "یاغیان کرد" عراق را می‌دانستند و از اورشلیم مخفی می‌داشتند.

اسرائیل مدت پنج سال، تهیه اسلحه و مهمات و فرستادن کارشناس نظامی برای کردها را در یک معامله سه طرفه با آمریکا و ایران به عهده داشته است. قبل از این تاریخ پشتیبانی از کردها به شاه ایران محول گردیده بود، ولی اسلحه و مهمات ارسالی به ایران از طرف آمریکا آنقدر کافی(!) نبوده است تا "شاه ایران" بتواند اسلحه و مهمات "یاغیان کرد" را تأمین کند. لذا مهمات و تجهیزات آمریکائی برای "کرد"ها- و مسلما از طریق ایران-ارسال می‌گردید."

نشریه "آفتاب نیوز" در یکشنبه ۲ آوریل ۲۰۱۷ مطابق با ۱۳ فروردین ۱۳۹۶

"رهبران کرد عراق هنوز هم روابط خوب با اسرائیل دارند. بعنوان مثال، در سال ۲۰۰۴ مسعود بارزانی و جلال طالبانی به اسرائیل سفر کردند و با نخست وزیر سابق اسرائیل، آریل شارون، ملاقات کردند.

بعنوان مثال، در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ بین کشورهای عرب و اسرائیل، کردها برای اینکه از شرکت ارتش عراق در جنگ جلوگیری کنند، دست به یک عملیات ... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

برخورد کمونیستی به مسئله ملی...

گسترده در شمال عراق زدند. در اکتبر ۱۹۸۰ مناحیم بگین، نخست وزیر وقت اسرائیل، تأیید کرد که بین ۱۹۶۵ و ۱۹۷۵ - زمانی که شاه توافق‌های الجزائر را با عراق امضا کرد - اسرائیل به کردها هم کمک‌های انسانی داده بود، هم کمک مالی، و هم اسلحه. ولی سرنگونی شاه اسرائیل را از حضور در شمال عراق محروم کرد، و در عین حال این کشور و سازمان جاسوسی و اطلاعاتی آن، یعنی موساد، را مجبور کرد که توجه خود را به کردهای ایران معطوف کند. اشغال عراق توسط آمریکا و انگلیس در سال ۲۰۰۳ پای اسرائیل را بار دیگر به شمال عراق باز کرد، با این تفاوت که این بار هدف ضربه زدن به ایران و ایجاد بی‌ثباتی در آنجا بود.

در ماه مارس ۲۰۱۲ روزنامه تایمز لندن گزارش داد که موساد دارای پایگاه در کردستان عراق است که از آنجا بداخل ایران نفوذ کرده، و به جاسوسی در مورد برنامه هسته‌ای ایران می‌پردازد. در این گزارش حتی اعتراف شده که کمانوهای اسرائیل از کردستان عراق به نواحی مختلف ایران، در مکان‌هایی که تأسیسات هسته‌ای ایران قرار دارند نفوذ می‌کنند.

روزنامه فرانسوی فیگارو در ژانویه ۲۰۱۲ گزارش داد که ماموران موساد تبعیدیان ایرانی، و بخصوص کردها را تعلیمات نظامی و جاسوسی داده تا در ایران عملیات خرابکاری انجام دهند. آموزش اینها در شمال عراق در ناحیه کردنشین آن کشور انجام می‌شود. طبق گزارش فیگارو، قسمتی از این آموزش در رابطه با حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران و ترور متخصصین هسته‌ای ایران می‌باشد، که برای آنها به کردها آموزش داده می‌شود. فیگارو گزارش داد که این آموزش‌ها و حضور موساد در شمال عراق یک عملیات مخفی نیست و در آن ناحیه کاملاً شناخته شده است. ..."

عاقبت حکومت رویزیونیستها...

تجربه حکومت رویزیونیستها نشان داد که بدون حزب کمونیستی رهبری کشور برای نیل و تثبیت سوسیالیسم ممکن نیست.

تجربه چکسلواکی نشان داد که پیروزی سوسیالیسم مصونیت در مقابل زهر ایدئولوژی بورژوازی ایجاد نمی‌کند و از دسیسه‌های آنها نمی‌کاهد. به این جهت مبارزه طبقاتی باید همواره با دشمنان سوسیالیسم در شرایط محاصره همه جانبه سرمایه‌داری و تسلط جهانی آنها ادامه یابد. تئوری "یک بار سوسیالیسم، همیشه سوسیالیسم" تئوری رویزیونیستها برای نفی مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا بوده و هست. جا زدن مالکیت سرمایه‌داری نولتی بروکراتیک به جای مالکیت نولتی سوسیالیستی پرولتاری و بر این مبنا ماهیت کشوری را سوسیالیستی ارزیابی کردن امروزه دیگر مایه تمسخر کمونیستهاست و رویزیونیستها را از درماندگی نجات نمی‌دهد. ماهیت سیاسی است که ماهیت کشور را تعیین می‌کند و به اعتبار این حکم کمونیستی بعد از

احیاء اصول سرمایه‌داری به‌وجود آورند نام ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم بگذارند. رفرمهایی که در زمینه اقتصادی در این کشور صورت گرفت دارای سه جهت عمده بود: نخست برانداختن تمرکز نقشه‌های تولیدی و اقتصادی، سپس بیرون کشیدن موسسات تولیدی از دست دولت سوسیالیستی در کشاورزی و تشویق و توسعه تولید خصوصی. این رفرم‌ها در واقع تولید سوسیالیستی را از راه صحیح منحرف می‌ساخت و در مسیر احیاء سرمایه‌داری می‌انداخت.

پس از کنگره بیستم ابتداء کشور لهستان در این راه گام برداشت. پس از آن، اتحاد شوروی با آموختن از "تجزیه یوگسلاوی" به این رفرمها دست زد و در دنبال وی تمام کشورهای سوسیالیستی این رفرمها را آغاز کردند. برای آنکه مقیاسی از این رفرمها به‌دست داده باشیم ذکر چند رقم بی‌فایده نیست. در لهستان از سال ۱۹۵۶ به‌بعد هشت هزار کنوپراتیو تولیدی سوسیالیستی منحل اعلام گردید و تولید انفرادی جای آنها را گرفت. برطبق آمار رسمی در سال ۱۹۶۶ تعداد موسسات خصوصی که به‌حساب خود به‌فعالیت تولیدی و اقتصادی می‌پرداختند عبارت بود از ۷۰۰۰ کارخانه کوچک، ۱۵۰۰۰ موسسه تجارتي و ۱۴۷۰۰۰ کارگاه. ظرف سال گذشته تعداد بسیاری از موسسات کوچک نولتی و کنوپراتیوی به‌افراد واگذار گردید و به‌صورت موسسات خصوصی درآمد. از انجمله است یکهزار رستوران و کافه، پنج هزار فروشگاه کوچک و غیره. نقشه پنجساله اقتصادی به‌هیچوجه در دنبال محدود ساختن این بخش خصوصی نیست برعکس در پی بسط و گسترش آن است. همراه با این رفرمهای تولیدی و اقتصادی بتدریج ترکیب طبقاتی حزب تغییر می‌یابد. اکنون در حزب "کمونیست" لهستان کارگران بیش از ۳۰٪ اعضا را تشکیل نمی‌دهند. کارگران از مقامات حساس حزبی برکنار گردیده و جای آنها را قشر ممتازی از افراد روشنفکر، مهندسين، تکنیسین‌ها و نویسندگان می‌گیرند.

در نتیجه رفرمهای اقتصادی قشرهای بورژوازی تازه‌ای در جامعه پدید آمدند، قشرهایی که اهرم‌های اقتصاد و تولید را در دست گرفته‌اند و علاقمندان که این رفرمها هراندازه بیشتر و سریع‌تر پیش‌رود و رونبای تازه‌ای متناسب با آنها پدید گردد. به‌گفته پلیکان مدیر تلویزیون پراگ: "رفرم در زندگی ما ساختمانهای تازه‌ای ایجاد کرده بود و لازم بود که حزب به‌ارگانهای نولتی و اقتصادی و گروه‌های دیگر اختیار عمل بیشتری بدهد. این اقدام نتیجه منطقی رفرمهای اقتصادی بود زیرا این رفرم در صورتی می‌توانست به‌حیات خود ادامه دهد که هیچ مداخله سیاسی راه آنرا سد نکند."

برای آنکه "هیچ مداخله سیاسی" جلوی این رفرم را نگیرد لازم بود که رویزیونیستها که نقش خود را به‌مثابه محلل بازی کرده بودند کنار بروند. در این جاست که مبارزه میان قشر جدید و رویزیونیستها در زیر شعار بورژوازی "لیبرالیزاسیون" و "دموکراتیزاسیون" درمی‌گیرد.

این مبارزه هم‌اکنون ... ادامه در صفحه ۷

خروشچف شوروی دیگر سوسیالیستی نبود و بتجاوز به چکسلواکی ماهیت بورژوا-امپریالیستی خویش را نیز نشان داد. شوروی از آن تاریخ "سوسیال امپریالیست" نامیده شد. حال به ارزیابی روشن‌بینانه و کمونیستی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در ارگانش به شماره ۸ مورخ فروردین ۱۳۴۷ توجه کنید و از پیشگویی‌های آن درس بگیرید:

"ضد انقلاب در ضد انقلاب"

حوادثی که از زمان مرگ استالین بزرگ در اتحاد شوروی و سپس در کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و جنوب شرقی روی داد و هم اکنون روی می‌دهد، حوادثی که طی ماه‌های اخیر در کشورهای چکسلواکی، لهستان و حتی اتحاد شوروی گذشته و می‌گذرد نمی‌تواند موجب تأثر و تألم دوستان واقعی خلق و وفاداران به سوسیالیسم و مایه خشونتی دشمنان خلق و دشمنان سوسیالیسم نباشد. این حوادث همه، ثمرات نامبارک و نتایج شوم فعالیت یک مشت ضد انقلابی است که توانستند در حزب و در دولت قدرت را در دست خود متمرکز سازند، کمونیستهای واقعی را از صحنه فعالیت برانند و افکار و اعمال خود بتدریج دستاوردهای گرانقدر طبقه کارگر و خلقهای اسیر و ستمکشیده جهان را بر باد دهند، دستاوردهایی که طبقه کارگر و بشریت مترقی و به‌ویژه طبقه کارگر و خلق قهرمان شوروی با دادن قربانیهای بسیار و تحمل محرومیت‌های فراوان به‌دست آورده‌اند. اگر طبقه کارگر در پیشاپیش زحمتکشان به‌موقع در برابر این تحول ضدانقلابی و سیر قهقرائی نایستد، با برقراری دیکتاتوری پرولتاریا دشمنان سوسیالیسم را در داخل سرکوب نکند و کشور را به‌سوی سوسیالیسم باز نگرداند، جامعه این کشورها یک دوران تاریخی به‌قهر باز خواهد گشت و بار دیگر تیرگی‌ها جای درخشندگی ستاره سرخ را خواهد گرفت.

سراغاز این حوادث کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی است. در این کنگره خروشچف که سی سال تمام با تزویر و ریا چهره کریه ضدانقلابی خود را در زیر پرده انقلاب و سوسیالیسم پوشانیده بود تحت عنوان "چند مسئله تئوریک" سه اصل را به‌کنگره بیستم و جنبش کمونیستی جهانی عرضه داشت. دو اصل "همزیستی مسالمت‌آمیز" و "گذار مسالمت‌آمیز" را که به‌ترتیب به‌معنی "همکاری با امپریالیسم و ارتجاع" و "جلوگیری از انقلاب" است همه کس می‌شناسد. نتایج تحقق این دو اصل را در عمل، ما ایرانیان بهتر از هر کس دیگر با دیدگان خود می‌بینیم و سنگینی آن را بر نوش خود احساس می‌کنیم. اما در باره اصل سوم که اصل تنوع ساختمان سوسیالیسم در کشورهای مختلف است کمتر گفتگو به‌میان آمده است. این اصل لنینی از آن جهت مزورانه به‌میان کشیده شد که از یک سو "سوسیالیسم" از نوع یوگسلاوی را که احزاب کمونیست جهان به‌رستی آنرا به‌مثابه انحراف از سوسیالیسم محکوم کرده بودند تیرنه و توجیه کنند و از سوی دیگر بر روی تمام تحولاتی که خروشچف و همدستانش می‌خواستند در اتحاد شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی در جهت

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

عاقبت حکومت رویزیونیستها...

در لهستان و در اتحاد شوروی جریان دارد. در چکسلواکی به علت وجود عوامل مساعد این مبارزه به پیروزی قشر جدید انجامید.

نووتی دبیر حزب "کمونیست" و رئیس جمهور کشور مجبور شد از سمت دبیری حزب و سپس از مقام ریاست جمهوری استعفاء کند، در دنبال او عده دیگری از مقامات خود استعفاء کردند. اکنون به تدریج ولی با سرعت بوروکراتهای رویزیونیست از کار برکنار می‌شوند و افرادی که در جریان رفرف سالهای اخیر رآمده‌اند به جای آنان می‌نشینند. شعار "دموکراتیزاسیون" در واقع وسیله‌ای است برای آنکه بقایای سوسیالیسم را نیز مورد دستبرد قرار دهند. نظری به‌پاره‌ای از نکات برنامه حزب "کمونیست" چکسلواکی که جسته گریخته در مطبوعات انتشار یافته در این زمینه جای تردیدی باقی نمی‌گذارد.

این برنامه در زمینه اقتصادی کمک دولت را به- موسسات تولیدی حذف می‌کند. این موسسات، اهمیت آنها برای اقتصاد کشور هرچه باشد، باید از این پس طوری خود را اداره کنند که نیازمند به کمک دولت نباشند. در غیر اینصورت نخواهند توانست به کار تولیدی خود ادامه دهند. موسسات تولیدی بهای محصولات خود را خود تعیین می- کنند، آنها حق دارند مستقیماً با مشتریان خارجی برای فروش محصولات خود وارد مذاکره شوند. در این برنامه دولت به "سرمایه‌های خصوصی خارجی" اجازه می‌دهد که در کشور چکسلواکی سرمایه‌گذاری کنند و حتی این سرمایه‌ها را تشویق هم می‌کند، تولید و تجارت خصوصی کوچک مجاز شمرده می‌شود و از این قبیل.

در ارتباط با این تحولات اقتصادی تحولاتی در زمینه اجتماعی صورت می‌گیرد. "این امکان داده می‌شود که سازمانهای تازه‌ای در جامعه پدید آید" یعنی برطبق آن احزاب سیاسی دیگری در کشور می‌تواند تأسیس گردد اما در این میان "حزب کمونیست نقش رهبری را برعهده خواهد داشت". "چکسلواکی باید به صورت کشوری درآید که در آن ایندولوژی بورژوائی بتواند با ایندولوژی سوسیالیستی مقابله کند". البته همه اینها گویا در کادر رژیم سوسیالیستی و بر اساس اصل تنوع ساختمان سوسیالیسم در کشورهای مختلف انجام می‌گیرد. به قول یکی از سرجنیانان کنونی "اما

سوسیالیستی خواهد بود که از سرچشمه سنتهای کاملاً ملی آب می‌خورد و می‌توان گفت سوسیالیستی خواهد بود از نوع سوسیالیسم مازاریک(رئیس جمهور چکسلواکی بین سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۵خوفان) که شاید وجوه مشترک زیادی با مارکسیسم ندارد". این گفته کاملاً با حقیقت وفق می‌دهد.

رویزیونیستهای حزب توده ایران از حوادث چکسلواکی و لهستان دچار سراسیمگی گردیده‌اند پشت سرهم به مردم اطمینان می‌دهند که چکسلواکی به سوسیالیسم و به اتحاد شوروی وفادار خواهد ماند. دلیل آنها هم اینست که دوپچک دبیر اول تازه حزب "کمونیست" از پیوند کشور با سوسیالیسم سخن رانده است. رویزیونیستها تمام تحولاتی را که در زمینه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی روی داده و روی می‌دهد عالماً و عامداً به دست فراموشی می‌سپارند و سخن خشک و خالی دوپچک را ملاک قرار می‌دهند. این آقایان در نورانی که حتی شاه ایران اقدامات ضد ملی و ضد توده‌ای خود را به نام "سوسیالیسم" به جهانیان ارائه می‌دهد این انتظار کودکانه را دارند که دوپچک صریحاً اعلام کند که می‌خواهد کشور را بازم بیشتر به سوی احیاء سرمایه‌داری سوق دهد. خصلت رویزیونیستها، هراندازه هم که به راست متمایل باشند، اینست که سخنان خود را با چاشنی مارکسیسم-لنینیسم همراه می‌کنند. رویزیونیستهای حزب توده ایران توده‌های مردم ایران را می‌فریبند و می‌کشند ماهیت حوادثی را که در چکسلواکی و دیگر کشورهای رویزیونیستی می‌گذرد را از نظر آنها بیوشانند. اما آیا می‌شود همه را برای همیشه فریفت؟

پس از پیدایش اردوی سوسیالیسم، امپریالیسم آمریکا که از اعمال قهر برای بازگرداندن کشورهای سوسیالیستی به دنیای سرمایه‌داری مایوس شده بود این وظیفه را در برابر خود قرار داد که از راه تکامل مسالمت‌آمیز این "کشورهای پشت پرده آهنین" را "به دنیای آزاد" بازگرداند. در بودجه آمریکا سالیانه صد میلیون دلار به این کار اختصاص داده شد. برای پخش تبلیغات زهرآلود در کشورهای سوسیالیستی، رادیوی "آزادی" ایجاد گردید به این منظور که "اقدامات لازم را به- عمل آورند و گامهای لازم را بردارند برای آنکه سرنوشت خلقهای پشت پرده آهنین بهبود یابد و در

جامعه آنها نظم دموکراتیک پدید آید". کاری را که امپریالیستها با صرف هزینه‌های کلان و کوششهای فراوان نتوانستند از پیش ببرند رویزیونیستهای اتحاد شوروی و کشورهای دیگر انجام آنرا به عهده گرفتند. رهبران رویزیونیست این کشورها جامعه سوسیالیستی را به فتهراء برگرداندند، شیوه‌های تولید خصوصی را در جامعه معمول داشتند، مقوله سود و منفعت و پول را دوباره بر سراسر جامعه مسلط ساختند و اکنون در کشور چکسلواکی تحت عنوان "لیبرالیزاسیون" و "دموکراتیزاسیون" ضربه‌های آخر را بر آنچه که از سوسیالیسم باقی مانده وارد می‌آورند. اینست نقش شومی که رویزیونیسم پس از مرگ استالین در اردوی سوسیالیسم بازی کرده است و از این پس نیز بازی خواهد کرد. آیا باز هم در اهمیت مبارزه با رویزیونیسم می‌توان تردید داشت؟"

فروپاشی شوروی سوسیال امپریالیستی بهره‌ری رویزیونیستهای فاسد در قدرت؛ که دیکتاتوری پرولتاریا را به دیکتاتوری بورژوازی تغییر دادند نشان داد که با جایگزینی قشر جدید نواخته بورژوازی شوروی به جای رویزیونیستهای بوروکراتیک، سوسیالیسم لنینی استالینی ناپود شد. رویزیونیستها این نیت شوم خود را همیشه و در هر جا پیاده می‌کنند. رویزیونیسم دشمن طبقه کارگر و سوسیالیسم است. از دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب قهرآمیز دست می‌کشد و به سازش طبقاتی تن می‌دهد. ما با شواهد آن در حزب توده ایران و در برنامه سوسیال دموکراتیک اپورتونیستی مصوب کنگره ششم آنها روبرو هستیم که باید آنرا افشاء نموده با آن مبارزه کرد.

به توفان در تلگرام خوش آمدید**مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۴۷ مهر ماه ۱۳۹۷ را در تارنمای توفان مطالعه نمایند****توفان الکترونیکی در آغاز هر ماه میلادی منتشر می شود**www.toufan.org**نشریات حزب کار ایران (توفان)**toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>
http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>
<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان
 سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

مبارزه با فساد و رشوه خواری تنها به دست یک حکومت مردمی عملی است

عاقبت حکومت رویونیستها در چکسلاواکی و شوروی

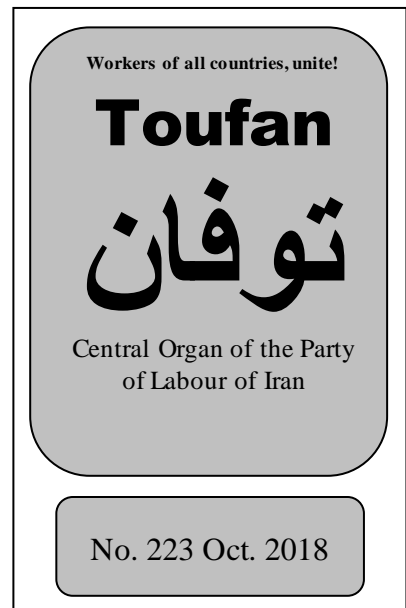
نیم قرن از تجاوز پیمان ورشو به رهبری شوروی رویونیستی به کشور چکسلاواکی در سال ۱۹۶۸ می‌گذرد. نیم قرن بعد، بعد از فروپاشی شوروی برپایه واقعیات عینی غیرقابل انکار، بهتر می‌شود در مورد این رویداد تجاوزکارانه سخن گفت و بار دیگر آنرا برای درک عمومی جمع‌بندی نمود. رویونیستها طبیعتاً در این باره سکوت خواهند کرد و همانگونه که ماهیت رویونیسم است از جدل بر سر این تجاوز ظفره می‌روند، زیرا دستشان مجدداً باز می‌شود.

این رویداد اقدامی نبود که به نیت تقویت دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه با دشمنان سوسیالیسم صورت گرفته باشد. ماهیت این مبارزه، نبرد میان طبقه کارگر چکسلاواکی و بورژوازی همان کشور نبود، زیرا سالها بود که با روی کار آمدن رویونیستهای چکسلاواکی سرنوشت این نبرد به نفع رویونیستها تعیین شده بود. پیروزی رویونیسم در چکسلاواکی با نمایشات ضد استالینی و پائین آوردن مجسمه‌های وی و آزادی دشمنان سوسیالیسم از "زندانه‌های استالین"، آغاز شد. این تجاوز کنونی نبردی میان بورژوازی رویونیستی شوروی بر ضد بورژوازی نواخته کشور کوچکتری بود که با الهام از خروشچف می‌خواست راه خودش را مستقلاً ادامه دهد و طبقه کارگر چکسلاواکی را به عنوان بورژوازی نواخته چکسلاواکی، مستقلاً استثمار کند و به رویونیستهای شوروی‌ها حق و حساب نپردازد.

چرا بورژوازی چکسلاواکی که طبقه کارگر این کشور را از قدرت برکنار کرده و "قربانیان استالین" نظیر نوتنی را بر سر کار آورده بود، حالا باید یوغ شوروی‌ها را تحمل می‌کرد؟ ضد انقلاب شوروی این اقدام مستقل را بر نمی‌تابید و به نام "سوسیالیسم" برای تثبیت سلطه خویش بر این کشور، به چکسلاواکی تجاوز کرد تا ضد انقلاب بورژوازی آنجا را به نفع ضد انقلاب بورژوازی نواخته شوروی سرکوب کند. به این جهت این تجاوز یک اقدام امپریالیستی برای تسلط به یک کشوری بود که علیرغم ضد انقلابی بودن مستقل عمل می‌کرد. رویونیسم یعنی حکومت بورژوازی و با سلطه آنها "انترناسیونالیسم پرولتری" مفهوم خود را از دست می‌دهد. لذا نمی‌شود تجاوز به چکسلاواکی را یک اقدام "انترناسیونالیستی پرولتری" جا زد که برای نجات طبقه کارگر چکسلاواکی از دست ضد انقلاب یعنی سرمایه‌داران چکسلاواکی صورت می‌گیرد. از این تاریخ بود که شوروی به قول رفیق لنین که در سه رساله از لنین در صفحه ۳۱ به آن اشاره شده عبارت است از:

"امپریالیسم فابینی" و "سوسیال امپریالیسم" هر دو بیک معنی است: سوسیالیسم در گفتار و امپریالیسم در کردار، فراروئیدن اپورتونیزم به امپریالیسم... اپورتونیزم و فرمیسم ناگزیر میبایست به امپریالیسم سوسیالیستی و یا سوسیال شونیزم در مقیاس جهانی و تاریخی منجر شود... جریان کاملی از سوسیالیسم بسوی بورژوازی روان است."

تجربه حکومت رویونیستها در چکسلاواکی نشان داد که آنها دشمنان کمونیسم بوده و کشور را به‌راه سرمایه‌داری سوق می‌دادند. تجربه سوسیالیسم نشان داد که بدون استقرار دیکتاتوری پرولتاریا سوسیالیسم دوام نمی‌آورد. دیکتاتوری پرولتاریا مظهر کسب قدرت سیاسی پرولتری است و ماهیت دولت را تعیین می‌کند. ... ادامه در صفحه ۶



برخورد کمونیستی به

مسئله ملی (۴)

برخورد کمونیستی به مسئله حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در دوران امپریالیسم

در عرصه عملی و مشخص

نظر حزب کار ایران (توفان) در مورد حل مسئله ملی در ایران و در عراق و سوریه

۲- مسئله ملی کردها در عراق

امروز با انجام همه‌پرسی بر سر مسئله ملی در عراق و جدائی کردستان عراق از آن کشور، حل مسئله ملی در ایران را - از جمله برخورد به حقوق ملی خلق کرد- در میان نیروهای سیاسی ایران به مسئله روز بدل کرده است.

ما همانگونه که در بخش تئوریک به این امر پرداختیم حل مسئله ملی در ایران، عراق، ترکیه و سوریه را مسئله ای جدا از مبارزه برضد امپریالیسم در عصر کنونی نمی‌دانیم و لذا از مبارزاتی که نه در خدمت انقلاب پرولتری در منطقه، بلکه در چارچوب اختلافات بورژواهای... ادامه در صفحه ۴

www.toufan.org

تارنمای توفان در شبکه مجازی

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادها خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573372600
Germany

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

ادرس مکاتبات
Toufan
Postfach 11 38
64526 Mörfelden-Walldorf
Germany

حکومت‌های دینی هرگز حقوق انسان‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند